

وقف عمل انسان

از دیدگاه امامیه*

□ رحمت الله کریم زاده^۱

چکیده

تحقق وقف در اموال و اعیان خارجی مورد اتفاق است؛ اما نسبت به وقف منافع و حقوق اختلاف نظر است. یکی از مواردی که نسبت به آن اختلاف است، وقف بخشی از اعمال انسان حرّ به صورت موقت یا دائم می باشد. این بحث تا آنجا که مورد بررسی قرار گرفته، به صراحت در سخنان فقهای امامیه به چشم نمی خورد. عدم طرح آن در میان فقهای امامیه شاید به دلیل تنافی ظاهری آن با شرایطی باشد که آنان برای وقف قائل شده اند.

هدف: از آنجا که دامنه مباحث وقف امروزه گسترش یافته است و مصادیق جدید فراوانی برای آن معرفی شده یا قابل تعریف است، لازم است بازنگری جدیدی در موضوع وقف و شرایط آن صورت گیرد.

روش: نوشتار حاضر در پی آن است که به صورت توصیفی - تحلیلی مسئله «وقف عمل انسان حرّ» به صورت موقت یا دائمی را مورد واکاوی قرار دهد.

نتیجه: این تحقیق روشن می‌سازد بر اساس تعریفی که از وقف با توجه به شرایط امروز می‌توان ارائه داد، این نوع وقف صحیح بوده و از مصادیق وقف صحیح قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: وقف، عمل، انسان حرّ، موقت، دائم.

مقدمه

وقف یکی از مسائل مهم فقهی است که نقش اساسی در حوزه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی دارد. در اهمیت وقف از نگاه شرع همین بس که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«هر گاه فرزند آدم بمیرد، ارتباط او با کارهایی که انجام داده است، قطع می‌شود، جز در سه مورد: صدقه جاریه، علم نافع و فرزند صالحی که برای او دعا کند» (قشیری نیشابوری، ۱۳۷۵: ۱۲۵۵/۵).

همچنین امام صادق علیه السلام فرمود:

«سه چیز است که حتی بعد از مرگ، انسان با آن‌ها در ارتباط است: صدقه‌ای که در زمان حیاتش آن را جاری ساخته است تا قیامت جریان دارد، موقوفه‌ای که به ارث برده نشود یا سنتی که به آن عمل می‌کرده و بعد از او نیز بدان عمل می‌شود یا فرزند صالحی که برای او طلب استغفار کند» (کلینی، ۱۴۰۷: ۵۶/۷).

وقف به چند اعتبار قابل تقسیم است. از یک حیث به وقف عام و وقف خاص، از حیثی دیگر به وقف مؤبد و وقف منقطع (موقت)، و از جهت سوم به وقف اموال و اعیان و وقف منافع و حقوق تقسیم می‌شود. یکی از مصادیق وقف منافع، وقف بخشی از اعمال انسان حرّ یا به تعبیر برخی، وقف زمان معینی از عمر انسان به انجام امور خیر است. آنچه این نوشتار در پی آن است، بررسی توصیفی - تحلیلی مسئله «وقف موقت عمل» انسان حرّ می‌باشد. این تحقیق روشن می‌سازد که بر اساس نگاه جدید به وقف، می‌توان صحت این نوع وقف را اثبات کرد.

معنای لغوی وقف

واژه «وقف»، مصدر فعل «وَقَفَ» است که در *المعجم الوسیط* چندین معنا برای

آن نقل شده است که عبارت‌اند از: سکون بعد از حرکت؛ مشاهده و آگاهی از شیء؛ تردید و شک؛ حبس (مجمع اللغة العربية، ۱۴۲۵: ۱۰۵۱/۲). وقف در *المصباح المنیر* چنین تعریف شده است: «وقفت الدار وقفاً حبستها فی سبیل الله» (فیومی مقری، بی‌تا: ۳۹۱/۲). ابن منظور در تعریف وقف می‌گوید: «وقف الأرض علی المساکین... وقفاً حبسها» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۵۹/۹).

معنای اصطلاحی وقف

شیخ طوسی و ابن ادریس حلی وقف را به «تحبیس الأصل وتسبیل المنفعة» تعریف نموده‌اند (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۸۶/۳؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۱۵۳/۳). وقف از نگاه شهید اول عبارت است از «صدقه جاریه» که ثمره آن «تحبیس اصل و اطلاق منفعت» می‌باشد (عاملی جزینی، ۱۴۱۷: ۲۶۳/۳). شهید ثانی و دیگر فقهای امامیه، وقف را به «تحبیس اصل و اطلاق منفعت» و یا به «تحبیس اصل و تسبیل ثمره» تعریف کرده‌اند (عاملی جبعی، ۱۴۱۰: ۱۶۳/۳؛ همو، ۱۴۱۳: ۳۰۹/۵؛ کرکی عاملی، ۱۴۱۴: ۷/۹؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۳/۲۸). امام خمینی در تعریف وقف می‌فرماید: «تحبیس العین وتسبیل المنفعة» (موسوی خمینی، بی‌تا: ۶۳/۲). محقق خویی نیز تعریف «تحبیس الأصل وتسبیل المنفعة أو الثمرة» را برگزیده است (موسوی خویی، ۱۴۱۰: ۲۳۱/۲). تمام تعریف‌هایی که توسط فقهای امامیه از وقف ارائه شده است، به نوعی مبتنی بر حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود: «حبس الأصل وسبیل الثمرة» (نوری طبرسی، ۱۴۰۸: ۴۷/۱۴).

آنچه از تمام این تعریف‌ها به دست می‌آید، اتفاق نظر فقها بر این امر است که در وقف باید چیزی دارای قوام و پایداری باشد تا منافع حاصل از آن، در اختیار موقوف علیهم قرار گیرد و آن‌ها بتوانند از منافع آن شیء بهره‌مند شوند. طبعاً اگر چیزی که وقف می‌شود، از ثبات و قوام برخوردار نباشد، وقف آن صحیح نیست. بر این اساس، شیء وقفی می‌تواند عین خارجی یا هر چیز دیگری باشد که از هویت ثابتی برخوردار است، هرچند آن هویت، یک حیثیت معنوی یا اعتباری باشد که قوام به منشأی ثابت داشته باشد. این برداشت می‌تواند با تعریف وقف به «تحبیس الأصل وتسبیل المنفعة» سازگاری داشته باشد. پس معیار در وقف، تحبیس العین نیست، بلکه وجود چیزی

پایدار است که منشأ صدور منفعت و بهره‌مندی از آن بشود؛ خواه آن منشأ عین باشد یا هر چیز دیگری که از ثبات برخوردار است.

اقسام وقف به اعتبار زمان

وقف به اعتبار زمان به دو قسم تقسیم می‌شود: وقف مؤبد و وقف منقطع. وقف مؤبد نیز دو قسم است: تملیکی و فکّ ملک. وقف منقطع نیز دو قسم است: یا مقید به زمان می‌شود، مثل وقف یک ساله یا ده ساله و...، یا مقید به امر زمانی می‌شود، مانند وقف بر فلان شخص یا فلان نسل که بعد از آن نسل، دیگر وقف نباشد، یا به تعبیر دیگر، وقف بر کسانی باشد که غالباً منقرض می‌شوند. طبعاً از جمله مصادیق وقف منقطع، وقف موقت است و آن عبارت است از مقید شدن وقف به زمان یا مدت معین، که هر وقت آن زمان یا مدت منقضی شد، وقف هم به پایان برسد. آنچه در میان فقهای شیعه مطرح است، تحت عنوان «وقف علی من ینقرض» یا «وقف منقطع» می‌باشد، اما عنوانی به نام وقف موقت که به تفصیل از آن بحث شده باشد، به چشم نمی‌خورد. فقها بر بطلان وقف مقید به زمان اتفاق نظر دارند، هرچند آن را تحت عنوان «حبس» صحیح می‌دانند. البته «حبس» در نزد فقهای شیعه به عنوان یک عقد مستقل به شمار می‌آید و آن را قسمی از عقد وقف تلقی نمی‌کنند. در هر صورت، مشهور فقها قائل به صحت وقف منقطع شده‌اند.

علامه حلی در مورد وقف منقطع فرموده است:

«اگر وقف بر افرادی که معمولاً انقراض پیدا می‌کنند شده باشد، ... دو دیدگاه در بین علماء وجود دارد: یکی صحت است و دومی بطلان، مورد اعتماد من اولی است» (علامه حلی، ۱۳۸۸: ۴۳۳).

ایشان شرط ابدی بودن و دوام وقف را از مقومات وقف نمی‌دانند. از عبارت محدث بحرانی به روشنی به دست می‌آید که وقف منقطع (که به نوعی همان وقف موقت است)، صحیح شمرده شده است (بحرانی آل عصفور، ۱۴۰۵: ۱۳۹/۲۲). شیخ انصاری نیز صحت وقف منقطع را به نوعی به مشهور نسبت می‌دهد (انصاری، ۱۴۱۵: ۱۰۱/۴). صاحب کتاب *غایة الآمال* نیز به صراحت قول به صحت وقف منقطع را

برگزیده است (مامقانی، ۱۳۱۶: ۴۵۴/۳). میرزای نائینی دو دلیلی را که بر بطلان وقف منقطع اقامه شده، رد می‌کند و هیچ یک را شایسته استدلال نمی‌داند (غروی نائینی، ۱۴۱۳: ۴۰۶/۲). البته ایشان در جایی دیگر، وقف مقید به زمان را باطل می‌داند، ولی قائل به صحت وقف علی من ینقرض (وقف منقطع) می‌باشد (همو، بی‌تا: ۳۵۴/۱). سید یزدی نیز وقف منقطع را صحیح می‌داند ولی همچون عمده فقهای شیعه، بین وقف منقطع و وقف موقت فرق گذاشته است و در عین حال، قائل است که دلیلی جز اجماع بر بطلان وقف موقت وجود ندارد و اجماع نیز از نظر ایشان، مخدوش است (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴: ۱۹۳/۱). امام خمینی نیز وقف منقطع را صحیح می‌داند (موسوی خمینی، بی‌تا: ۶۵/۲) و سخن ایشان در مورد صحت وقف منقطع، صراحت دارد و دلیل آن را نیز عدم شرط بودن دوام در وقف می‌داند (همو، ۱۴۲۱: ۲۶۲/۳).

از آنچه راجع به وقف منقطع ذکر شد، به دست می‌آید که وقف منقطع از نگاه مشهور فقهای شیعه صحیح است؛ اما وقف موقت در قالب وقف، باطل می‌باشد، هرچند در قالب حبس، صحیح است. اما می‌توان گفت که تفاوتی بین وقف مقید به زمان و وقف منقطع یا مقید به زمانیات وجود ندارد و هر دو عملاً به لحاظ زمان، محدود هستند. تنها تفاوتی که وجود دارد، در یکی قید زمان ذکر شده و در دیگری قید زمان نیامده است؛ ولی همان قید با بیان دیگری ذکر شده است. به نظر می‌رسد این مقدار تفاوت، عملاً سبب تفاوت حکم آن‌ها نمی‌شود و مشمول ادله صحت وقف می‌باشد.

پس از تعریف وقف و بیان اقسام آن، روشن شدن مسئله «وقف موقت عمل انسان حرّ»، متوقف بر توضیح چند امر است.

چیستی «عمل»

«عمل» در لغت عبارت است از هر کاری که از روی قصد انجام می‌شود و اخص از فعل است؛ زیرا فعل به حیوانات که فعل از آن‌ها بدون قصد صادر می‌شود نیز نسبت داده می‌شود، اما عمل به آن‌ها نسبت داده نمی‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۸۷). عمل دارای انواعی است:

۱. عمل یدی: عملی است که مترتب بر تلاش‌های جسمانی و اعضای بدنی انسان می‌شود، و آن هم یا به صورت انفرادی و یا به صورت جمعی است.

۲. عمل و کار فکری: عملی است که بر تلاش عقلی و فکری مترتب می‌شود و این خود دو قسم است: انفرادی، جمعی.

عمل در فقه مفهوم وسیعی دارد و کار اجیر و کارگری خاص را که برای شخص یا مؤسسه خاصی اجیر می‌شود، در بر می‌گیرد؛ مانند عمل کارمند یا کارگر. همچنین شامل عمل اجیر و کارگری می‌شود که برای افراد مختلفی کار می‌کند؛ مانند خیاط و نجار. نیز عمل شامل کارهای فکری و ذهنی انسان، همچون تدریس، طبابت، مهندسی و حقوق و مالکیت معنوی و فکری می‌شود. پس عمل در واقع عبارت است از: هر تلاش بدنی یا ذهنی مقصود و منظم صادره از انسان برای ایجاد منفعتی مشروع به صورت انفرادی یا جمعی.

صدق منفعت بر «عمل حرّ»

بی‌تردید عمل انسان حرّ از منافع به شمار می‌آید و همه فقها بر آن اتفاق نظر دارند و در باب مضاربه، مزارعه، اجاره، مساقات، جعاله و... مورد معامله قرار می‌گیرد و همچنین در باب نکاح می‌تواند مهر قرار داده شود؛ هرچند برخی از فقها همچون شیخ انصاری در باب بیع، نسبت به عوض قرار گرفتن عمل انسان حرّ، قیدی به آن افزوده‌اند مبنی بر اینکه عمل انسان حرّ در زمانی می‌تواند جزء منافع باشد و عوض در بیع قرار بگیرد که قبل از معاوضه، مال بر آن صدق کند (انصاری، ۱۴۱۵: ۸/۳). محقق نائینی می‌گوید:

«... منفعتی که در بیع عوض قرار می‌گیرد، فرقی ندارد که منفعت اموال یا عمل حرّ باشد (غروی نائینی، ۱۳۷۳: ۴۱/۱).

آخوند خراسانی می‌نویسد:

«هیچ اشکالی نیست که عمل حرّ از اموال به حساب می‌آید» (آخوند خراسانی، ۱۴۰۶:

سید یزدی نیز در ذیل کلام شیخ انصاری در باب عمل حرّ می گوید:

«به نظر ما، عمل حرّ مطلقاً از منافع است و مال محسوب می شود» (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱: ۵۵/۱).

محقق اصفهانی نیز عمل حرّ را از منافع می داند (غروی اصفهانی، ۱۴۱۸: ۱۵/۱). امام خمینی نیز مال بودن عمل حرّ را قبل از معاوضه برای اینکه بتواند در بیع عوض قرار گیرد، معتبر نمی داند و همین که بعد از معاوضه نیز بر آن صدق مال کند، کافی می شمارد (موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۳۶/۱). محقق خویی می فرماید:

«عمل حرّ مال و منفعت به شمار می آید مطلقاً؛ خواه قبل از معاوضه مال باشد یا نه» (موسوی خویی، بی تا: ۳۳/۲).

چیستی مال و صدق آن بر عمل انسان حرّ

در تعریف مال چنین گفته شده است:

«هر چیزی که مالک آن هستی، مال به شمار می آید» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۶۳۵/۱۱).

همچنین در جای دیگر آمده است:

«مال در اصل از ملکیت طلا و نقره گرفته شده است، سپس بر هر چیزی که از اعیان خارجی در اختیار گرفته می شود و به ملکیت درمی آید، مال گفته شده است» (طریحی، ۱۴۱۶: ۴۷۵/۵).

اما در مورد معنای اصطلاحی «مال»، عمده فقها تعریف خاصی از مال ارائه نداده و فقط به ذکر برخی از خصوصیات آن اکتفا نموده اند. صاحب جوهر فرموده است:

«بیع چیزی که منفعت قابل اعتنایی نداشته باشد، صحیح نیست؛ زیرا در تعریف اموال قرار نمی گیرد» (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۴۳/۲۲).

از ظاهر سخنان شیخ انصاری نیز استفاده می شود که مال عبارت است از چیزی که دارای منفعت عقلایی بوده، به شرط اینکه از نگاه شارع نیز آن منفعت حلال باشد (انصاری، ۱۴۱۵: ۹/۴).

امام خمینی در تعریف مال می فرماید:

«مال چیزی نیست جز آن چیزی که مورد رغبت عقلاست و خواهان آن می‌باشند و در ازاء آن چیزی می‌پردازند» (موسوی خمینی، ۱۴۲۱: ۳۷/۱).

نیز می‌فرماید:

«عمل حرّ مال به شمار می‌آید؛ چرا که مورد رغبت عقلاست و فرقی از حیث مال بودن بین عمل حرّ و عمل عبد وجود ندارد» (همان).

تعریف محقق خویی نیز چنین است:

«مال عبارت است از چیزی که عقلا در ازاء آن چیزی پرداخت می‌کنند... روشن است که این معنا، هم شامل عین خارجی می‌شود و هم منفعت؛ زیرا بدیهی است که منفعت از امور مهمی به شمار می‌آید که مورد رغبت عقلاست» (موسوی خویی، بی‌تا: ۳۲/۲).

ایشان در جای دیگر فرموده است:

«و اما مال در نزد شرع: پس مالیت هر چیزی به اعتبار وجود منافع حلال در آن می‌باشد؛ در نتیجه، نبودن منفعت حلال در شیء (مانند خمر و خنزیر)، مال به حساب نمی‌آید» (همان: ۴/۲).

مظفر در حاشیه بر مکاسب می‌گوید:

«عمل انسان... فی حدّ ذاته مال محسوب می‌شود ولو اینکه مال کسی نباشد» (مظفر، بی‌تا: ۳۳/۱).

بنابراین از دیدگاه عمده فقهای امامیه، مال بر منافع از جمله عمل حرّ صدق می‌کند. نهایت، گاهی مقصود از منافع، ثمرات و فواید اعیان خارجی است که خود منافع از عینیت برخوردارند، همچون غلات و میوه‌های درختان. تردیدی نیست که بر این نوع منافع، مال اطلاق می‌شود. آنچه که مورد اختلاف است، منافع غیر عینی است؛ مانند استفاده از مرکب، سکنای خانه، حق اختراع و عناصر معنوی در بحث تجارت.

بررسی فقهی وقف عمل موقت از دیدگاه فقهای امامیه

پس از روشن شدن معنای عمل و انواع آن، می‌توان وقف «عمل موقت» را چنین

تعریف کرد:

«حبس موقت کار جسمانی یا فکری که موجب ایجاد منفعتی مشروع در جهت خیر شود، خواه به شکل انفرادی باشد یا غیر انفرادی، وقف عمل نامیده می‌شود» (الرفاعی، ۱۴۲۷: ۱۶).

عمده مانعی که در وقف منافع به طور عام، و وقف موقت یا مؤبد عمل انسان حرّ به طور خاص، از دیدگاه فقهای امامیه وجود دارد، ناشی از برخی شرایطی است که آنان برای وقف و شیء موقوف قائل شده‌اند که عمده آن‌ها عبارت‌اند از:

مالیت داشتن شیء موقوفه

از شرایط اساسی هر معامله‌ای از جمله وقف، مالیت داشتن است. شهید ثانی می‌فرماید:

«از شرایط چیزی که وقف می‌شود آن است که عین خارجی، مملوک و از چیزهایی باشد که با استفاده از آن، عین آن باقی باشد و از بین نرود...» (عاملی جبعی، ۳۱۸/۵).

شیخ انصاری یکی از شرایط صحت بیع را مالیت داشتن مضمن و ثمن می‌داند (انصاری، ۱۴۱۵: ۹/۴). وقف نیز از عقود به شمار می‌آید، طبعاً از شرایط صحت وقف، مالیت داشتن شیء موقوفه است. بر این اساس، اشکال شده است که عمل انسان حرّ مال نیست، لذا وقف آن صحیح نمی‌باشد.

جواب اینکه همان طور که قبلاً گفته شد، عمل انسان حرّ ارزش مالی دارد و دلیل آن، صحت اجاره بر عمل انسان حرّ است. دلیل دیگر اینکه تقریباً همه فقهای قائل‌اند که عمل انسان حرّ می‌تواند مهر در باب نکاح واقع شود (علامه حلی، ۱۴۱۰: ۵۷۷/۲؛ سیوری حلی، ۱۴۰۸: ۲۶۸/۸؛ عاملی جبعی، ۱۴۱۳: ۱۵۸/۸؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۴/۳۱) و شاهد آن ماجرای ازدواج موسی ع با دختر شعیب ع است (ر.ک: قصص/ ۲۶-۲۸). همچنین روایاتی هم در منابع شیعه و هم اهل سنت وجود دارند که دلالت بر جواز مهر واقع شدن عمل انسان حرّ دارند (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۴۲/۲۱ و ۲۵۴). این روایات هرچند به لحاظ سندی ضعف دارند، ولی به دلیل عمل فقها، ضعف سند آن‌ها قابل جبران است.

علاوه بر آن، تعیین اینکه یک شیء مال هست یا نه، بر عهده عرف است و شارع

در باب معاملات، تعیین موضوع را به عرف واگذار نموده است؛ مگر در موارد خاصی که شارع مقدس، عرف را ردع نموده باشد. بر این اساس، باید دید که عرف چه چیزی را مال و مملوک می‌داند و چه چیزی را مال و مملوک تلقی نمی‌کند. اگر عرف چیزی را مال بداند، در صورتی که شارع آن را تخطئه نکرده باشد، به معنای امضای نظر عرف است. تردیدی نیست که عرف کار و عمل انسان حرّ را مال و مملوک می‌داند و برای آن ارزش قائل است و شاهد آن این است که انسان حرّ برای انجام کاری همچون بنایی، خیاطی و... اجیر می‌شود و در ازاء آن اجرت می‌گیرد. حال اگر عمل انسان حرّ مالیت نداشته باشد و مملوک وی نباشد، گرفتن اجرت بی‌معناست.

افزون بر این، می‌توان گفت که هرچند انسان نسبت به اعمال خود مالکیت اعتباری ندارد، ولی مالکیت تکوینی دارد. با وجود مالکیت و سلطنت تکوینی، نیاز به مالکیت اعتباری نیست. از این رو، کسانی که می‌گویند انسان، مالک اعمال خود و منافع آن نیست، سخن درستی نیست؛ زیرا درست است که مالکیت اعتباری ندارد، ولی مالکیت و سلطه تکوینی دارد و این بر مالکیت اعتباری اولویت دارد. پس از این جهت نیز اشکال وارد نیست.

برخی از فقها در بحث ضمان منافع انسان آزاد قائل شده‌اند که اطلاق لفظی ادله قاعده اتلاف، قاعده ید و قاعده اضرار، منافع انسان حرّ را نیز شامل می‌شود و تفاوتی میان منافع اعمال انسان با منافع اعیان وجود ندارد و همان گونه که این ادله نسبت به ضمان منافع اعیان شمول دارند، ضمان منافع اعمال انسان را نیز در بر می‌گیرند؛ زیرا سیره عقلا، میان منافع و اعمال انسان با منافع اعیان فرقی نمی‌گذارد.

از این رو، برخی از فقها از جمله صاحب عروه می‌فرمایند:

«ما نمی‌پذیریم که منافع [کارهای] اشخاص آزاد، مورد ضمان نباشد، مگر با استیفاء، بلکه منافع او مورد ضمان است» (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹: ۵۸۹/۲).

میرزای رشتی می‌گوید:

«منافع غصب‌شده انسان حرّ اگر تفویت شود، موجب ضمان است؛ زیرا از نگاه شرع و عرف، این نوع منافع، مال و یا در حکم مال به شمار می‌آیند و قاعده اتلاف مقتضی ضمان آن‌هاست» (رشتی، بی‌تا: ۱۹).

همچنین محقق نائینی و آقاضیاء عراقی در مورد ضمان منافع انسان حرّ در صورت استیفای آن می‌فرمایند:

«ظاهر این است که منافع استیفاشدهٔ انسان حرّ موجب ضمان است... چون وقتی منافع در خارج تحقق پیدا کرد، مال بر آن صدق می‌کند و قابلیت دارد که مالی در ازاء آن پرداخت شود، طبعاً مشمول قاعده اتلاف و احترام مال مسلم می‌شود» (غروی نائینی و عراقی، ۱۴۲۱: ۵۵۰).

صاحب کتاب **فقه الامام الصادق (علیه السلام)** نیز می‌گوید:

«صاحب کتاب **مفتاح الکرامه** از مقدس اردبیلی و استاد ایشان سید بحر العلوم نقل می‌کند که آن دو قائل‌اند که اگر کسی صاحب حرفه‌ای را حبس کند، ضامن منافع اوست؛ چون اگر قائل به ضمان نشویم، موجب ضرر زیادی بر او می‌گردد. این دیدگاه را صاحب کتاب **الریاض** نیز پذیرفته است. من خودم نیز این دیدگاه را انتخاب می‌کنم» (مغنیه، ۱۴۲۱: ۱۳/۵).

بنابراین مال بودن، اختصاص به اعیان ندارد و شامل منافع هم می‌شود و عمل انسان از منافع به شمار می‌آید و منافع نیز از نظر عرف، مال تلقی می‌شود و شارع هم دیدگاه عرف در مال به شمار آمدن منافع را ردع نکرده است. پس منافع قابلیت دارد که در بیع، ثمن واقع شود؛ همان طوری که عمل انسان می‌تواند ثمن در بیع قرار گیرد. بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که از ناحیه شرط بودن مالیت در شیء وقف‌شده، اشکالی متوجه وقف عمل انسان حرّ نمی‌شود.

عین بودن مال وقفی

یکی دیگر از شرایطی که برای شیء موقوف ذکر شده است، عین بودن آن است (عاملی جزینی، ۱۴۱۷: ۲۱۸/۲؛ عاملی جبعی، ۱۴۱۳: ۳۱۸/۵؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۱۵/۲۸؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴: ۲۰۵/۱؛ موسوی خمینی، بی‌تا: ۶۳/۲). بر این اساس، وقف عمل انسان درست نیست، چون عین نیست.

در مورد این شرط نیز می‌توان گفت که عین بودن مال موقوفه موضوعیت نداشته و در صحت وقف دخالت ندارد. آنچه در باب وقف معیار تلقی می‌شود، ماندگاری و

اطلاق صدقه جاریه بر آن است. اینکه فقها در باب وقف شرط کرده‌اند که مال موقوفه باید «عین» باشد، شاید از این باب باشد که عین بودن، مصداقی ماندگار و برخوردار از ثبات است، نه اینکه «عین بودن» موضوعیت دارد. شاهدش این است که فقها با ذکر شرط عین بودن، منافع و دیون را خارج می‌دانند، از باب اینکه ماندگاری ندارد و به محض استفاده از بین می‌رود. این به معنای عدم تحقق وقف در غیر عین نیست. لذا در روایات باب وقف نیز کلمه «عین» به چشم نمی‌خورد، بلکه در سخن منقول از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله تعبیر به «حَبْسُ الْأَصْلِ» شده است. در تعبیر اکثر فقها نیز واژه «اصل» آمده است نه «عین». در احادیث منقول از ائمه علیهم السلام نیز تعبیر به «مال» شده است؛ برای مثال، در روایت علی بن مهزیار، که از اختلاف موقوف علیهم بر سر مال موقوفه سؤال می‌کند که آیا بیع آن جایز است یا نه، در پاسخ مکتوب امام علیه السلام تعبیر «مال» آمده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۶/۷).

بنابراین عمده دلیل اقامه‌شده بر اینکه مال موقوفه باید عین باشد، این است که منفعت با استفاده از آن مستهلک می‌شود و این منافات با عنوان صدقه جاریه و غرض از وقف دارد. اما اگر بتوان منفعت حرّ را به گونه‌ای تصویر کرد که با استفاده از آن، بقایش تضمین شود، نباید اشکالی داشته باشد. می‌توان گفت همچنان که بقای منافع اعیان خارجی به بقای خود عین است، بقای منافع انسان نیز به بقای شخص می‌باشد. تا زمانی که شخص باقی است، منافع او نیز از بقا برخوردار است. با استفاده از منافع شخص، منافع مستهلک نمی‌شود و قابل دوام است. نهایت دوام و بقای هر شیئی به حسب خودش می‌باشد. در واقع، وقف منفعت عمل انسان نوعی التزام است. این نوع التزام صور مختلفی دارد. حال این عمل که نوعی التزام است، می‌تواند عوض داشته باشد، مانند عمل اجیر، و گاهی عوض ندارد، مانند عامل یا طبیب که منفعت عمل خودش را برای مدتی وقف کند.

حال اگر خود شیء وقف نشود، بلکه فقط منافع آن وقف شود، این منافع یا در خارج از عینیت برخوردارند، مانند میوه‌جات، و یا غیر عینی هستند. منافع غیر عینی نیز یا منافع اشیاء هستند و یا منافع اشخاص. منافع اشخاص نیز یا منافع امور مادی‌اند، مانند کارهای خدماتی، و یا امور معنوی و فکری‌اند، مانند حقوق معنوی. از آنجا که بر

منافع اموال و منافع اشخاص، مال صدق می‌کند و قابلیت تملک را دارند و بقای آن‌ها نیز قابل تصویر است، وقف آن‌ها می‌تواند صحیح باشد و مانع شرعی برای آن تصور نمی‌شود. آنچه در باب وقف اهمیت دارد، منافع است نه عین. اگر عین وقف می‌شود، به اعتبار وجود منافع آن می‌باشد، وگرنه وقف عین بدون منافع صحیح نیست. پس حقیقتاً ملاک صحت وقف، وجود منفعت است. اما این منفعت باید از بقا برخوردار باشد و بقای آن به بقای موضوعش می‌باشد، هرچند خود آن موضوع، متعلق وقف قرار نگیرد. تصویر وقف منفعت به تنهایی بدون وقف موضوع یا شیء خارجی، امری معقول است و دوام منفعت وقف‌شده به دوام عین خارجی (هرچند خود عین وقف نشده باشد) قابل تحقق است و همین مقدار، برای صحت وقف عمل انسان حرّ که مملوک واقعی و تکوینی او می‌باشد، کافی به نظر می‌رسد و مشمول ادله اطلاقات وقف و عموماً باب عقود می‌شود. دلیلی بر بطلان وقف منفعت بدون وقف اعیان وجود ندارد.

پس از ناحیه شرط عین بودن مال وقفی، اشکالی بر وقف منافع و اعمال انسان حرّ وارد نیست. البته از ناحیه موقت بودن وقف عمل انسان حرّ، اشکال همچنان باقی است که بعداً در شرط ابدی بودن وقف مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

امکان قبض مال موقوفه

یکی دیگر از شرایطی که در وقف معتبر دانسته شده، این است که مال موقوفه باید قابلیت قبض داشته باشد. عمده فقهای امامیه این شرط را ذکر کرده‌اند (طوسی، ۱۴۰۰: ۵۹۹؛ سیوری حلی، ۱۴۰۴: ۳۰۲/۲؛ عاملی جبعی، ۱۴۱۳: ۳۱۴/۵). بر اساس این شرط، وقف عمل انسان قابل قبض نیست؛ چرا که وجود خارجی ندارد تا قابل قبض باشد؛ پس وقف آن نیز صحیح نخواهد بود.

در بررسی این شرط نیز باید گفت که توجه به مفهوم قبض می‌تواند مشکل وقف عمل را نیز برطرف کند. قبض در لغت هرچند به معنای گرفتن، اخذ (فیومی مقری، بی‌تا: ۴۴۸/۲) و انتقال از جایی به جایی (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۱۴/۷) است، ولی معنای اصطلاحی آن در نزد فقها اعم از معنای لغوی است؛ چرا که قبض، یا در اشیای منقول است و یا غیر منقول، و قبض این دو را نباید با یکدیگر مقایسه کرد. روشن است که اشیای غیر منقول

را نمی‌توان اخذ کرد. منظور از قبض در این نوع اشیاء، استیلا و سلطه داشتن و به نوعی ایجاد حق است. در مورد قبض منافع نیز چنین است؛ یعنی داشتن حق و استیلا و موقوف‌علیهم بر استفاده از منافع، و نبود مانع از بهره‌مندی آنان از منافع. طبعاً در قبض منافع و عمل کارگر نیز همان انجام کار و داشتن التزام و تعهد به انجام کار به نفع موقوف‌علیهم و بهره‌مندی آنان از منافع عمل، از نظر عرف قبض به شمار می‌آید. لذا شیخ انصاری قبض را به معنای استیلا و داشتن سلطنت عرفی معنا می‌کند (انصاری، ۱۴۱۵: ۲۴۷/۶-۲۴۸)؛ همان‌سان که در مورد وقف عام، قبض آن اساساً با رفع ید از آن شیء محقق می‌شود، نه قبض عینی. پس این شرط نیز نمی‌تواند مانع وقف منفعت و عمل انسان حر باشد.

لزوم ابدی بودن وقف

شرط دیگری که فقها در باب وقف بدان قائل شده‌اند، ابدی بودن وقف است (محقق حلی، ۱۴۰۷: ۱۷۱/۲؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۵۳/۲۸؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴: ۱۹۳/۱). مشهور بین فقها این است که در وقف، دوام شرط است و چندین دلیل بر اشتراط دوام اقامه شده است:

دلیل اول، اجماع است که از کتاب *الخلاف* شیخ طوسی و غنیه ابن زهره و *السرائر* ابن ادریس حلی نقل شده است (طوسی، ۱۴۰۷: ۵۴۸/۳؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۵۳/۲۸). اما این اجماع مورد خدشه واقع شده است؛ به این بیان که این اجماع محتمل‌المدرک است و حجیت ندارد.

دلیل دوم عبارت است از اینکه مقتضای عقد و ماهیت وقف، دوام و ابدی بودن است و ارتکاز متشرعه این است که عقد وقف، مقتضی دوام است. در این دلیل نیز خدشه شده است به اینکه قید دوام، نه در معنای لغوی وقف لحاظ شده است و نه در معنای اصطلاحی آن. همچنین در اکثر نصوصی که در باب وقف وارد شده‌اند، لفظ «وقف» وجود ندارد تا اقتضای دوام داشته باشد، بلکه لفظ صدقه آمده است. علاوه بر این، خود واژه «وقف» نیز اقتضای دوام ندارد و از آن، دوام به ذهن تبادر نمی‌کند (مازندرانی، ۱۴۳۰: ۱۳۱).

البته باید توجه داشت که قید «ابدی بودن»، گاهی وصف وقف است و گاهی وصف عین موقوفه. آنچه که از ظاهر سخنان فقها برداشت می‌شود این است که وقف باید ابدی باشد، نه اینکه عین موقوفه باید چیزی باشد که از دوام و ابدیت برخوردار باشد. در هر صورت، چه مقصود از قید «ابدی بودن»، قید وقف باشد یا عین موقوفه، در پاسخ به این اشکال می‌توان گفت:

اولاً، این شرط مورد اتفاق همه نیست و برخی از فقها با آن مخالف‌اند (اسکافی، ۱۴۱۶: ۲۳۴)، از این رو، برخی وقف موقت و منقطع را که نوعی وقف موقت به شمار می‌آید نیز تجویز کرده‌اند و همچنین وقف اشیای منقول را که از ابدیت برخوردار نیستند و عمری محدود دارند، صحیح می‌دانند.

ثانیاً، همان‌سان که در ابتدای این نوشتار بیان شد، وقف به اعتبار زمان دو قسم است: مؤبد و موقت. از جمله مصادیق وقف موقت، وقف منقطع می‌باشد که تحت عنوان «وقف علی من ینقرض» مورد بحث قرار گرفته است. شاهد بر اینکه وقف منقطع، از مصادیق وقف موقت است، سخن ابن ادریس حلی در *السرائر* است:

«و از شرایط صحت وقف این است که مؤبد باشد نه منقطع. پس اگر بگوید: این شیء را یک ساله وقف کردم، صحیح نیست» (۱۴۱۰: ۱۵۳/۳).

مشهور فقهای امامیه قائل به صحت وقف منقطع می‌باشند و وقف مقید به زمان را هرچند در قالب وقف صحیح نمی‌دانند، ولی قائل به صحت آن در قالب «حبس» شده‌اند. در هر صورت، مشهور فقها وقف منقطع را صحیح می‌دانند (علامه حلی، ۱۳۸۸: ۴۳۳؛ بحرانی آل عصفور، ۱۴۰۵: ۱۳۹/۲۲؛ انصاری، ۱۴۱۵: ۱۰۱/۴؛ مامقانی، ۱۳۱۶: ۴۵۴/۳؛ غروی نائینی، ۱۴۱۳: ۴۰۶/۲؛ همو، بی‌تا: ۳۵۴/۱؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴: ۱۹۳/۱؛ موسوی خمینی، بی‌تا: ۶۵/۲؛ همو، ۱۴۲۱: ۲۶۲/۳). ولی می‌توان گفت که تفاوتی بین وقف مقید به زمان و وقف منقطع یا مقید به زمانیات وجود ندارد و هر دو عملاً به لحاظ زمان محدودند. تنها تفاوتی که وجود دارد، در یکی قید زمان ذکر شده است و در دیگری قید زمان نیامده است، ولی همان قید با بیان دیگری ذکر شده است. این مقدار تفاوت، عملاً سبب تفاوت در حکم آن‌ها نمی‌شود.

ثالثاً، ذکر قید «ابدی بودن» برای احتراز از اموالی است که استفاده از آن‌ها مساوی

با فنا و نابودی آنهاست. برای خروج این نوع اموال، فقها قید ابدی بودن را ذکر کرده‌اند. وقف بخشی از عمل انسان، مانند تدریس یک روز در هفته در طول عمر، و یا وقف طبابت یک روز در هفته در طول عمر، می‌تواند صحیح باشد و با ابدی بودن وقف منافات ندارد؛ چرا که بقای منافع انسان به بقای وجود انسان است و هرچند خود انسان حَرّ به دلیل قابل تملک نبودن، قابلیت وقف را ندارد، اما منافع او قابلیت تملک و در نتیجه وقف شدن را دارد و با قوام یافتن منافع او به بقای خود انسان، منافع او نیز بقاء دارد. پس عمل انسان به بقای خود او دارای دوام و استقرار است و شرط بودن دوام با وقف منافع و عمل انسان تنافی ندارد.

علاوه بر این، می‌توان دلایلی بر صحت چنین وقفی ارائه کرد.

ادله صحت وقف عمل

۱. عمومات باب وقف

یکی از دلایل صحت وقف، تمسک به عمومات باب وقف است، مانند: «الوقوف علی حسب ما یوقفها» (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۳۲/۹؛ همو، ۱۳۹۰: ۱۰۰/۴). عبارت فوق که در مکاتبه صفار آمده است، دامنه وقف را بسیار توسعه می‌دهد و موضوع وقف را به حوزه‌های مختلفی می‌کشاند و در صدد رفع برخی از قیودی است که از برخی احادیث استنباط شده و مورد مناقشه فقها نیز واقع گردیده است. طبعاً این حدیث می‌تواند از آن قیود رفع ابهام کند و روشن سازد که هیچ یک از آنها در تحقق عقد وقف شرط نیست. در حقیقت، این روایت وقف را تابع اراده و نحوه تعیین واقف معرفی می‌کند. این حاکی از آن است که عقد وقف، یک حقیقت شرعی نیست، بلکه همچون سایر عقود معاملی از امور امضایی، و موضوعی عرفی است و نقش شارع، امضا یا رد آن است و در تعیین موضوع آن دخالت ندارد. با توجه به اطلاق این روایت، می‌توان گفت که وقف عمل انسان حَرّ می‌تواند مشمول این عمومات قرار گیرد و حکم به صحت آن شود و هیچ یک از قیود و شرایطی که فقها برای عقد وقف ذکر کرده‌اند، مانع صحت آن نباشد. تمسک به این روایت، تمسک به عام در شبهه مصداقی نیز نیست.

۲. عمومات باب عقد

یکی دیگر از دلایلی که می‌توان بر صحت وقف منفعت و عمل انسان حرّ اقامه کرد، عمومات باب عقود هستند، مانند آیه شریفه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»، عموم حدیث «الناس مسلطون» و عموم حدیث «المؤمنون عند شروطهم». از این عمومات استفاده می‌شود که هر چیزی که بر آن، عقد صدق کند، به حکم «أوفوا» صحت آن تضمین می‌شود و همچنین عموم «الناس مسلطون» بیانگر آن است که هر کسی بر مال، حق، فعل، ذمه، و نفس خویش مسلط است و می‌تواند هر نوع دخل و تصرف در آن داشته باشد، مگر اینکه شارع مقدس آن را استثنا کرده باشد، در حالی که چنین مخصصی وجود ندارد و عموم «المؤمنون عند شروطهم» نیز حاکی از آن است که باید به هر شرط و التزام تعهدی که داده می‌شود، پایبند بود، مگر اینکه مخالف کتاب و سنت باشد. از آنجا که وقف عمل انسان حرّ، منافات با کتاب و سنت ندارد، عدم مخالفت آن، مساوی با صحت آن شرط است. پس باید به چنین شرط و التزامی پایبند بود.

اشکال نشود که تمسک به این عمومات، تمسک به عام در شبهه مصداقی است؛ زیرا می‌توان پاسخ داد که عقد وقف از موضوعات اختراعی شارع نیست، بلکه از موضوعات عقلایی و عرفی است. از این رو، امام خمینی می‌فرماید:

«وقف یک حقیقت شرعی نیست، بلکه امری است عقلایی و از احکام امضایی شرع اسلامی است که در قبل از اسلام نیز جریان داشته است» (موسوی خمینی، بی‌تا: ۱۲۳/۳).

طبعاً صدق این عمومات بر این مورد، با خود این عمومات اثبات نشده است تا اشکال وارد شود، بلکه صدق آن از طریق عرف احراز شده است. قبل از تمسک به عام، صدق عرفی آن احراز شده است و سپس تمسک به عام صورت می‌گیرد. بنابراین اشکال وارد نیست.

نتیجه‌گیری

۱- دلیل خاصی وجود ندارد که وقف اختصاص به عین خارجی داشته باشد، بلکه شامل منافع، حقوق و عمل انسان نیز می‌شود؛ زیرا در تعریف عمده فقها، تعبیر به عین

نشده است، بلکه تعبیر به «اصل» شده است و اصل شامل منافع و حقوق نیز می‌گردد.

۲- با توجه و تحلیلی که بیان شد، این نتیجه به دست می‌آید که عمده شرایط ذکرشده برای وقف و عین موقوف، منافاتی با وقف منافع، حقوق و اعمال انسان حرّ ندارد.

۳- سرانجام اینکه دلایلی بر صحت وقف منافع، حقوق و اعمال انسان حرّ اقامه شده است که از آن‌ها صحت چنین وقفی قابل استفاده است؛ به ویژه اینکه عنصر وقف از امور تسامحی است و برای رفع مشکلات مسلمانان و رونق مسائل اقتصادی و رفع محرومیت در جامعه مورد تأکید شارع مقدس می‌باشد و توسعه دادن آن در حوزه‌های مختلف نمی‌تواند با غرض شارع مقدس منافاتی داشته باشد.



کتاب شناسی

۱. آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، حاشیه المکاسب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
۲. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۳. ابن منظور افریقی مصری، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
۴. اسکافی، محمد بن احمد بن جنید کاتب، مجموعه فتاوی ابن جنید، تصحیح علی پناه اشتهاودی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۵. انصاری، مرتضی بن محمد امین، کتاب المکاسب، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ ق.
۶. بحرانی آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحقائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ ق.
۷. حرّ عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ ق.
۸. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدنان داوودی، بیروت، دار العلم، ۱۴۱۲ ق.
۹. رشتی، میرزا حبیب الله، کتاب الغصب، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۰. الرفاعی، حسن محمد، وقف «العمل الموقت» فی الفقه الاسلامی، لبنان، کلیه الامام الاوزاعی للدراسات الاسلامیه، ۱۴۲۷ ق.
۱۱. سیوری حلی (فاضل مقداد)، جمال الدین مقداد بن عبدالله، التتبیح الرائع لمختصر الشرائع، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۱۲. طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم بن عبدالعظیم، العروة الوثقی، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ ق.
۱۳. همو، تکملة العروة الوثقی، قم، کتابفروشی داوری، ۱۴۱۴ ق.
۱۴. همو، حاشیه المکاسب، چاپ دوم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۲۱ ق.
۱۵. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ ق.
۱۶. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ق.
۱۷. همو، الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۱۸. همو، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران، المکتبه المرتضویه، ۱۳۸۷ ق.
۱۹. همو، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، چاپ دوم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۰ ق.
۲۰. همو، تهذیب الاحکام، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۲۱. عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیه، قم، کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ ق.
۲۲. همو، مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق.

۲۳. عاملی جزینی (شهید اول)، محمد بن جمال‌الدین مکی، *الدروس الشرعية فی فقه الامامیه*، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۲۴. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، *تذکره الفقهاء*، قم، مؤسسه آل‌البيت علیهم‌السلام لاحیاء التراث، ۱۳۸۸ ق.
۲۵. غروی اصفهانی (کمپانی)، محمدحسین بن محمدحسن، *حاشیه کتاب المکاسب*، قم، انوار الهدی، ۱۴۱۸ ق.
۲۶. غروی نائینی، محمدحسین، *المکاسب و البیع*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق.
۲۷. همو، *منیة الطالب فی حاشیه المکاسب*، تهران، المكتبة المحمدیه، ۱۳۷۳ ق.
۲۸. غروی نائینی، محمدحسین، و ضیاء‌الدین عراقی، *الرسائل الفقهیه*، قم، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه‌السلام، ۱۴۲۱ ق.
۲۹. فیومی مقرئ، احمد بن محمد بن علی، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی*، قم، دار الرضی، بی‌تا.
۳۰. قشیری نیشابوری، ابوالحسین مسلم بن حجاج بن ورد بن کوشاذ، *صحیح مسلم*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۵ ق.
۳۱. کرکی عاملی (محقق ثانی)، علی بن حسین، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، چاپ دوم، قم، مؤسسه آل‌البيت علیهم‌السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ ق.
۳۲. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، *الکافی*، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۳۳. مازندرانی، علی‌اکبر، *دلیل تحریر الوسيلة - الوقف*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۳۰ ق.
۳۴. مامقانی، ملاعبدالله بن محمدحسن، *نهاية المقال فی تکملة غایة الآمال*، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۳۱۶ ق.
۳۵. مجمع اللغة العربیه، *المعجم الوسيط*، چاپ چهارم، مصر، مكتبة الشروق الدولیه، ۱۴۲۵ ق.
۳۶. محقق حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن هذلی، *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام*، تحقیق عبدالحسین محمد علی بقال، چاپ دوم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۷ ق.
۳۷. مظفر، محمدرضا، *حاشیه المظفر علی المکاسب*، تحقیق جعفر کوثرانی، قم، بی‌نا، بی‌تا.
۳۸. مغنیه، محمدجواد، *فقه الامام الصادق علیه‌السلام*، چاپ دوم، قم، انصاریان، ۱۴۲۱ ق.
۳۹. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، *البیع*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ ق.
۴۰. همو، *تحریر الوسيلة*، قم، دار العلم، بی‌تا.
۴۱. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، *مصباح الفقاهه*، بی‌تا.
۴۲. همو، *منهاج الصالحین*، چاپ بیست و هشتم، قم، مدینه العلم، ۱۴۱۰ ق.
۴۳. نجفی، محمدحسن بن باقر، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، تصحیح عباس قوچانی، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.
۴۴. نوری طبرسی، حسین بن محمدتقی، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل - کتاب الوقف والصدقات*، بیروت، مؤسسه آل‌البيت علیهم‌السلام لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.